

نگاهی به سهم ایرانیان در زمینه تألیف متون عربی در قدیم و تصحیح آنها در قرن اخیر*

اکبر ایرانی

چکیده

پس از پیدایش تمدن اسلامی، دانشمندان ایرانی که در شکل‌گیری آن نقش مهمی داشتند، آثار خود را به زبانهای عربی و فارسی نوشتند. برخی از این آثار را دانشمندان دیگر از فارسی به عربی یا بالعکس ترجمه کردند و در مواردی هم خود نویسندگان به ترجمه یا تألیف دو باره اثر خویش به زبان دیگر، پرداختند. از سوی دیگر، در عصر حاضر، پژوهشگران متون اسلامی به هنگام تصحیح متون از ترجمه‌های آنها نیز بهره گرفته و بدین ترتیب بر دقت و کیفیت کار افزوده‌اند. در این مقاله پس از اشاره به سهم دانشمندان ایرانی در حوزه تمدن اسلامی و آثار آنها، نمونه‌هایی از ترجمه‌های یاد شده معرفی خواهند شد. در ادامه بحثی در باره برخی از تلاشهای پژوهشگران ایرانی در تصحیح متون و جایگاه آنها در تحقیقات اسلامی و ایرانی

* این مقاله در کارگاه پژوهشی‌ای که در باره نسخه‌های خطی اسلامی در تاریخ ۲۳ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۹۲ در دانشگاه ماربورگ آلمان برگزار گردید، ارائه شد.

مطرح می‌شود و نمونه‌هایی از استفاده مصححان ایرانی از ترجمه متون در تصحیح متن (به‌ویژه در شناسایی افتادگیها یا قرائتهای دشوار) نیز ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: تصحیح متن، متون اسلامی، ترجمه.

شمار و کیفیت نسخه‌های خطی دوره تمدن اسلامی در هر حوزه جغرافیایی، کمّاً و کیفیاً، یکی از شاخصه‌های شکوه و عظمت فرهنگی و تمدنی و نیز از نشانه‌های بلوغ فکری و علمی مردم آن منطقه به شمار می‌رود. واضح است که بدون اطلاع از وضعیت این نسخه‌ها و مراکز نگهداری آنها هیچگاه امکان مطالعه، پژوهش و تصحیحشان ممکن نمی‌گردد و از آنجا که این آثار سرمایه‌های فرهنگی ملت‌اند، هیچ ملتی بدون پشتوانه‌های فرهنگی و بدون اتکا به سوابق علمی و تاریخی خود قادر به حفظ هویت مذهبی و ملی خویش و نیز برنامه‌ریزیهای اساسی برای بازسازی آینده‌اش نیست. این موضوع را با یک بیت شعر که تنها در متن کهن فارسی قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاووس (۴۷۵ق) آمده، به عنوان شاهدی بر سخن خود عرضه می‌دارم:

العلی محظورة الا علی من بنی فوق بناء السلف

اما برای معرفی این دستنوشته‌های کهن، از همان سده‌های نخست، فهرست‌نویسانی چون ابن ندیم، ابن خیر، منتجب‌الدین، و ابن سعد دست به تألیف کتابشناسیها و فهرس نسخه‌های خطی زدند تا پژوهشگران را با آثار گذشتگان آشنا سازند.

«بانک اطلاعات نسخ خطی ایران» به نام آقابزرگ که مؤسسه نمایه‌ساز، با همکاری خانه کتاب و مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب در ایران راه‌اندازی کرده است، متن کامل هفتصد جلد فهرست چاپ شده در ایران را در خود دارد و اکنون در حال خدمات‌رسانی رایگان به محققان داخل و خارج کشور است.

از مجموع این فهرس، تعداد ۲۸۰.۰۰۰ نسخه که تا آن زمان فهرست شده بود، معرفی شده است. در تحقیقات تکمیلی که برای بازسازی فهرس ایران انجام گرفت، مؤسسه الجواد، دوازده جلد فهرستواره تمام فهرس خطی ایران (دنا) را چاپ کرد که در آن ۳۳۰ هزار نسخه (اثر) موجود در کتابخانه‌های ایران گزارش شده است. نکته جالب توجه اینکه از مجموع این فهرس دانسته می‌شود که بیش از نیمی از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های ایران به زبان عربی است.

کثرت نسخ خطی عربی نسبت به زبانهای دیگر ملل مسلمان و پراکندگی آنها در کتابخانه‌های بزرگ جهان، به دلایلی است که برخی از آنها در اینجا مطرح می‌شود: نخست اینکه زبان عربی زبان قرآن، حدیث و سنت و زبان فرهنگی همه مسلمانان جهان بوده است.

دیگر اینکه بیش از پنج قرن، عربی زبان علمی، نگارشی و رسمی همه دانشمندان جهان بود. تا آن زمان هیچ زبان دیگری، جز عربی، قادر به طرح همه مباحث علمی و فلسفی نبود.

عامل دیگر، تألیف و تدوین کتابها به زبان عربی، نگاه جهانشمولی دانشمندان اسلامی برای ترویج گسترده علم به دنیا بود. به همین سبب آنان می‌کوشیدند تا با تقویت و حفظ وحدت زبان فرهنگی، شکوه و سرافرازی تمدن اسلامی را اثبات کنند. از این روست که زبان عربی به زبان نوشتاری و نیز زبان علمی همه کشورهای اسلامی، به‌ویژه در میان ایرانیان از قرن دوم تا قرن ششم رسمیت و سپس به طور پراکنده از هفتم تا دوازدهم هجری، رواج داشت و گاه اقدامات جالبی برای ترویج زبان عربی بین فارسی‌زبانان هم می‌شد. مثلاً به دستور شاه سلیمان صفوی (سده یازدهم هجری) دهها متن از متون عربی را به فارسی ترجمه کردند. اساساً نوشتن و دانستن زبان عربی همواره برای ایرانیان یک فضیلت به شمار می‌رفته است، چنانکه حافظ شیرازی می‌گوید:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است

ناگفته نماند که بنابر تحقیقات برخی شرقشناسان مانند نیکلسون، برخی خداینامه‌ها که ابن ندیم هم در *الفهرست* (ص ۱۳۲ و ۳۶۴) از آنها یاد کرده است، از زمان هشام بن عبدالملک اموی از فارسی به عربی ترجمه شدند. به گفته وی، سبک تاریخنگاری در اسلام متأثر از این کتابها بوده است.

در این مقاله نگاهی به چند موضوع می‌افکنیم:

۱. سهم دانشمندان ایرانی^۱ در حوزه تمدن اسلامی که آثار خود را به زبان عربی تدوین و تألیف کرده و — به دلایلی که ذکر خواهد شد — سپس خود آنها را به فارسی ترجمه یا باز تألیف نموده‌اند.

۲. نمونه‌هایی از اهتمام محققان ایرانی، اعم از فیلسوف و مورخ و ادیب، را ذکر می‌کنیم که در یکصد سال اخیر متون کهن عربی را تصحیح و با مقدمه‌ها و تعلیقاتی به فارسی و گاه به عربی در ایران منتشر کرده‌اند. با این مزیت که ایشان برای تصحیح متون عربی، بعضاً از مقابله با نسخ خطی فارسی چشم‌پوشی نکرده‌اند.

۳. اما محققان عرب برای تصحیح متون عربی که ترجمه‌های کهن فارسی هم دارند — تا آنجا که ما اطلاع داریم — اهتمامی به مقابله با نسخ فارسی، اعم از اقدم یا متأخر از نسخه عربی نداشته‌اند، البته بجز مستشرقانی مانند دخویه که مثلاً در تصحیح متن عربی *مسالک الممالک* اصطخری، از نسخه فارسی هم بهره جسته است.

۴. محققان ایرانی در تصحیح متون فارسی در صورتی که متن کهن عربی از آن موجود بوده است، بعضاً هم به متون عربی مراجعه می‌کرده‌اند و هم موارد اختلاف یا افتادگیهای نسخه فارسی را متذکر می‌شده‌اند که در ادامه به مواردی از این دست اشاره خواهیم کرد.

ادوارد براون در کتاب *تاریخ ادبی ایران* (ص ۱۰) اشاره می‌کند که آثار عربی تألیف شده به دست ایرانیان، سرشار از بن‌مایه‌های زبان فارسی هستند و این موضوع در شعر شاعران ایرانی که ممدوحان خود را به شعر عربی می‌ستودند

بیشتر هویداست (نک: تاریخ سیستان، ص ۲۰۹) که هم واژه‌های فارسی و هم اشعار فارسی را در اشعار عربی خود می‌گنجاندند. نمونه‌های فراوانی از این دست را ثعالبی در *تتمة الیتمیه* آورده است.

به هر روی، این مطالب شواهد دیگری است از پیوستگی و وابستگی دو زبان فارسی و عربی که هیچ‌گاه از همدیگر بی‌نیاز نبوده‌اند و، چنانکه خواهیم دید، در تصحیح نسخ خطی عربی و فارسی موجود از یک اثر، این پیوستگی انعکاس بیشتر و بارزتری دارد.

با توجه به موضوع یادشده، می‌توان آثار و تألیفات نویسندگان ایرانی را از لحاظ واقعیات تاریخی و سیر تحول نگارش و شیوه‌های تدوین متون فارسی و عربی در ایران، به چند گروه تقسیم کرد:

۱. تألیف به زبان عربی. نویسندگان ایرانی که آثارشان را فقط به زبان عربی تألیف کرده‌اند و هیچ اثر فارسی در فهرست مکتوباتشان نیست، همانند محمدبن زکریای رازی (قرن سوم هجری)، مؤلف *موسوعة الحاوی فی الطب* (قرن سوم هجری)، ابونصر فارابی (قرن سوم هجری)، شیخ مفید (قرن چهارم هجری)، ابوجریر طبری (قرن چهارم هجری)، ابوجعفر شیخ طوسی (قرن پنجم هجری)، ابوعلی مسکویه (قرن پنجم هجری)، ثعالبی نیشابوری (قرن پنجم هجری).
۲. تألیف اغلب آثار به عربی و اندکی به فارسی. دانشمندانی که بیشتر آثارشان را به عربی نگاشتند و تنها یک یا چند اثر ایشان به فارسی موجود است؛ مانند ابن سینا که کتاب *معاد، دانشنامه علائی و رساله نبض* (رگ‌شناسی) را به فارسی نوشت.
۳. تألیف یک اثر به دو زبان. مؤلفان کتب دوزبانه (معروف به ذواللسانین) که یک یا دو اثر خود را هم به فارسی و هم به عربی تألیف، یا به تعبیر برخی نقل، و به تعبیر بعضی دیگر، ترجمه کردند؛ مانند ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطان مروزی، مسعودی مروزی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و دیگران، که ذکرشان خواهد آمد.

۴. تألیف به عربی و ترجمه به فارسی پس از مرگ نویسنده. کسانی که آثارشان اندکی پس از مرگ ایشان، به فارسی یا بعضاً از فارسی به عربی برگردانده شد؛ مانند *الصیدنه فی الطب* که متن عربی را عباس زریاب خویی و متن کهن فارسی را ایرج افشار و منوچهر ستوده تصحیح و چاپ کرده‌اند؛ نیز *تاریخ الیمینی عتبی* که یوسف الهادی آن را تصحیح کرده و ترجمه فارسی آن از ابوالشرف ناصح‌بن ظفر به دست جعفر شعار تصحیح و چاپ شده است. نیز *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار* تألیف معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی که محمد قزوینی و عباس اقبال متن انتقادی آن را با تعلیقات چاپ کرده‌اند و متن فارسی کهن آن را موسوم به *تذکره هزار مزار نورانی* وصال تصحیح و منتشر کرده است. و نیز متن عربی *مسالك الممالک اصطخری* که مستشرق هلندی، دوخویه، آن را تصحیح کرده است و دو ترجمه کهن فارسی آن — یکی از مترجمی ناشناخته و دیگری به ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری — به دست ایرج افشار تصحیح و منتشر شده است. ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی (۳۴۸ق) *تاریخ بخارا* را برای نوح‌بن نصر سامانی به عربی نوشت و سپس در قرن ششم هجری احمدبن محمد القباوی آن را به فارسی ترجمه کرد؛ این متن فارسی را مدرس رضوی تصحیح و در سال ۱۳۱۷ش منتشر کرده است. حسن‌بن محمد القمی *تاریخ قم* را در سال ۳۷۸ق برای فخرالدوله دیلمی بویهی نگاشت و حسن‌بن علی قمی در سال ۸۰۵ق آن را به فارسی برگرداند. سید جلال تهرانی متن فارسی را در ۱۳۱۳ش تصحیح و منتشر کرده است.

اما تحقیق و تصحیح و چاپ متون عربی در ایران، به خصوص پس از انقلاب اسلامی، به دور از نگرشهای مذهبی و ملی‌گرایی مصححان و مؤلفان آنها صورت گرفته است؛ برای مثال تنها مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۲۶۰ عنوان از متون فارسی و عربی را چاپ کرده، که بیش از بیست درصد آنها به زبان عربی است و بیش از نیمی از کل آثار، از تألیفات اهل سنت و جماعت است، مانند آثار عبدالرحمان جامی، روزبهان خنجی، عماد کاتب اصفهانی، قاضی صاعد آندلسی.

لیکن موضوع بحث ما در اینجا آن دسته از مؤلفان ایرانی‌ای نیست که اصلاً به فارسی نوشته‌اند، بل در این مقال برآنیم تا به نمونه‌هایی از آثاری اشاره کنیم که مؤلفان ایرانی به تألیف کتاب به دو زبان فارسی و عربی اهتمام داشته‌اند. اغلب دانشمندان ایرانی برای ترجمه یا تألیف آثار خود به فارسی عمدتاً دو دلیل را ذکر کرده‌اند: یا کتاب را به درخواست دوستی یا دانشمندی یا شخصی (با ذکر نام) به فارسی می‌نوشت تا فایده آن عام شود و همه از آن استفاده کنند. یا کتاب را به این دلیل به فارسی می‌نوشت که در این باب، کتاب به زبان عربی بسیار نوشته شده است.

اکنون بحث را در دو بخش مؤلفان ایرانی و مصححان ایرانی پی می‌گیریم:

۱. مؤلفان ایرانی (ذواللسانین)

۱. یحیی بن بکیر الحنفی (د ۲۳۰ق). او از دانشمندان حنفی بوده است. از او اثری با نام *مختصر فی بیان الاعتقاد* موجود است که مطابق برخی منابع، آن را نخست به فارسی نگاشته و سپس خود به عربی برگردانده است (نک: سزگین ۱۳۸۰: ۶۰۸/۱). اگر این شخص همان یحیی بن ابی بکیر النخعی (درگذشته ۲۳۰ق در مصر) باشد، این نوشته او از کهن‌ترین نوشته‌های گزارش شده به زبان فارسی است. از متن فارسی این اثر تاکنون نسخه‌ای گزارش نشده اما از متن عربی آن نسخه‌هایی موجود است.

۲. ابومنصور حسن بن نوح قمری بخاری. او کتاب *التنویر* را که از نگارشهای کهن پزشکی است، نخست به زبان عربی تألیف کرده و سپس به فارسی ترجمه کرده است (نک: قمری بخاری، تنویر، مقدمه، ص ۱۴-۱۵). تحریر عربی و فارسی این متن اکنون در دست است و به چاپ رسیده است.

۳. ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق). او بجز کتابهای *معاد*، *دانشنامه علایی* و *رسالة نبض*، مابقی آثارش از جمله *قانون در طب*، *شفا* در *الهیات* و *طبیعیات* را به عربی نوشت؛ ولی کتاب *معاد* را به دو زبان فارسی و

عربی نگاشت. ابن سینا به دستور علاءالدوله کاکویه (ز ۴۲۰ق) که حاکم اصفهان بود، *دانشنامهٔ علایی* را به فارسی تألیف کرد. شهردان بن ابی‌الخیر رازی در *نزهت‌نامهٔ علایی* (ص ۲۲) در بارهٔ نگارش *دانشنامهٔ علایی* می‌نویسد که علاءالدوله گفت: «اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی، می‌توانستی دانستن. بدین سبب به حکم فرمان *دانشنامهٔ علائی* بساخت...» ابن‌سینا در آغاز *رگ‌شناسی* (ص ۲-۳) نیز اشاره دارد که به فرمان علاءالدوله این رساله را به فارسی نگاشته است: «[فرمان] به من آمد که اندر دانش رگ، کتابی بکن جامع که همهٔ اصلها اندر وی بود به تفصیل. پس فرمان را پیش گرفتم و به اندازهٔ طاقت و دانش خویش این کتاب را تصنیف کردم؛ به زبان پارسی چنانکه فرمان بود.» معلوم است که علاءالدوله چندان به عربی آشنا نبوده است.

۴. ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق). وی بجز کتاب *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، دیگر آثارش را به عربی تألیف کرد. کتابهای *قانون مسعودی*، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، *تحقیق ماللهند و الصیدنه فی الطب* از جمله آثار اوست. او کتاب *التفهیم* را به درخواست دختری نوآموز به نام ریحانه بنت الحسین به فارسی نوشت و سپس آن را برای اهل علم زمان خود به عربی ترجمه یا تألیف کرد. عبارات عربی برگردان فارسی چنان دقیقی است که ترجمه بودن یا تألیف جدید آن بین اهل علم محل اختلاف است.

۵. شهردان بن ابی‌الخیر رازی (زنده در ۴۷۵ق). مؤلف کتاب *روضه‌المنجمین* که آن را در سال ۴۶۶ق به فارسی تألیف کرد. این کتاب از جمله منشورات مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب است. از این اثر نسخ فارسی در کتابخانه‌های ایران نیز موجود است. مؤلف در مقدمهٔ کتاب (ص ۳) سبب تألیف به فارسی را چنین ذکر می‌کند:

از همه طرفه‌تر آن است که چون کتابی به پارسی کنند گویند: از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آن کس که فارسی نداند، بی‌بهره نماند، پس سخنها گویند به دری و ویژهٔ مطلق (فارسی سره) که از تازی دشخوار (دشوارتر) است... و من

از بهر آن به لفظ پارسی کردم که [هم] به تازی اندر این نوع بسیار است و [هم] تا فایده آن بیشتر حاصل آمدی ... (شهمردان بن ابی‌الخیر، روضه، ص ۳).

همین مؤلف اثری چنددانشی به زبان عربی نگاشته است با نام کتاب *البدایع* که اکنون موجود نیست؛ اما نویسنده همان متن عربی را با افزون و کاستیهایی به فارسی برگردانده و *نزهت‌نامهٔ علایی* نامیده است. این متن فارسی اکنون موجود است؛ اما از متن عربی تاکنون در جایی نسخه‌ای گزارش نشده است. شهمردان در *دبیاچهٔ نزهت‌نامهٔ علایی* (ص ۸) در این زمینه نوشته است:

چند کتاب تصنیف کردم؛ از آن جمله یکی کتاب *البدایع* است در خواص و طبایع و منافع و چند علم دیگر که از کتب بسیار برگزیدم. و از بهر آنچه به تازی بود، خواستم تا فایدهٔ آن متداول و منتشر گردد و عام باشد میان خواص و عوام. کتابی ساختم به پارسی دری و بر آن کتاب اول زیادت و نقصان کردم چنانکه بایست و ترتیب برگردانیدم و چند نوع دیگر که در آن کتاب نیست در اینجا از هریک طرفی آوردم...

۶. علی بن احمد نسوی (۳۹۳-۴۹۳ق). مؤلف کتاب *المقنع فی الحساب الهندی* است. این کتاب نیز از جمله منشورات میراث مکتوب است. نسوی شاگرد ابن سینا بود. وی نخست این کتاب را برای مجدالدوله دیلمی به زبان فارسی نوشت. جانشین او شرف‌الملوک در سال ۴۲۰ق از نسوی خواست این کتاب را برای او به عربی تألیف کند. متأسفانه از نسخه فارسی اثری به جای نمانده است و تنها یک نسخه از متن عربی در کتابخانه لایدن موجود است.

۷. ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد قطان مروزی (۴۶۵-۵۳۸ق) مؤلف *گیهان‌شناخت*. او این کتاب را نخست به عربی و سپس به فارسی نوشت. خوشبختانه از متن فارسی و عربی آن نسخه‌هایی موجود است که در بخش بعدی به استفادهٔ مصحح متن فارسی از نسخهٔ عربی اشاره خواهیم کرد.^۲

۸. شرف‌الدین محمد بن مسعود مسعودی (قرن ششم) مؤلف کتاب *جهان‌دانش* و *الکفایة فی علم‌الهیة*. مسعودی نخست کتاب *الکفایة* را به زبان عربی نوشت و

در سال ۵۴۹ آن را به فارسی به نام جهان دانش ترجمه کرد. این اثر نیز از منشورات میراث مکتوب است. متأسفانه هیچ اثری از نسخه عربی یعنی *الکفایه*، در دست نیست. مسعودی در مقدمه نسخه فارسی، سبب تألیف به فارسی را چنین بیان می‌کند: «جماعتی از دوستان صواب دیدند که آن کتاب را ترجمه سازم به پارسی تا منفعت آن عام باشد.»

۹. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق). او کتاب *كشف القناع عن اسرار شکل التقطاع* را نخست در زمانی که با اسماعیلیان در الموت به سر می‌برد، به فارسی نوشت. سپس در سال ۶۵۸ق در دربار هولاکو خان، به درخواست برخی دوستان آن را به عربی ترجمه کرد. او در مقدمه کتاب عربی در باره سبب تألیف به عربی می‌نویسد: «و بعد فقد كنت عملت فیما مضى من الزمان کتاباً جامعاً لضبط دعاوی الشكل المعروف بالقطاع و براهینه و كان ذلك باللسان الفارسی، فسألنی بعض الاصدقاء من طلبه العلم ان انقله الى اللسان العربی، فاجبته الى ذلك....» خوشبختانه هر دو تحریر فارسی و عربی این متن موجود است که متن عربی به چاپ هم رسیده است؛ تنها نسخه شناخته شده متن فارسی که اخیراً به دست آمده، تصحیح و به عنوان پایان‌نامه دفاع شده و در دست انتشار است. گفتنی است خواجه نصیرالدین زمانی هم که در قهستان بود، به درخواست ناصرالدین، حاکم آن منطقه، کتاب *طهارة الاعراق ابوعلی مسکویه* را با عنوان *اخلاق ناصری* به فارسی ترجمه کرد.

۱۰. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۶۴۸-۷۱۸ق). وزیر دانشمند، پزشک و مؤلف آثار ارزشمندی چون *جامع التواریخ و جامع التصانیف و المجموعة الرشیدیة*. *جامع التواریخ* مجموعه‌ای پانزده جلدی است در تاریخ جهان از آغاز خلقت تا عصر مؤلف و نیز مشتمل بر تاریخ دیگر ملتها از جمله چین و هند و بنی اسرائیل و غیره. رشیدالدین در *وقفنامه ریح رشیدی* (ص ۲۴۰) آورده است:

دیگر شرط کرده‌ام که از جمله این کتب به غیر از نسخه اصل که در گنبد رشیدی نهاده باشد، از مجموعه رشیدی و کتاب *بیان الحقایق* و کتاب *آثار و احیا* هر یک

نسختی پارسی و نسخه [ای] عربی متولی علی حده استنساخ کند بیرون از آنچه شرط رفته که به شهرها فرستند... و هر فقیهی که در آنجا معین باشند باید که ازین کتب جهت خود نسختی به قطع حال بغدادی بزرگ بنویسد؛ اگر خواهد پارسی و اگر خواهد عربی...

و نیز در مقدمه کتاب *لطایف الحقایق* می نویسد:

این کتب مذکور، مفرد مفرد و هم مجموعه‌ها از آن، هم به عربی و هم به فارسی و هم یک نسخه از این کتاب جامع *التصانیف رشیدی* در ابواب البرّ خویش موسوم به ربع رشیدی، نهاده شود. شرط کرده‌ام که متولی اوقاف (ربع رشیدی) هر سال از این کتب که مصنفات من است، نسخه‌های مکمل استکتاب کنند و... و به شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب و پارسی به بلاد عجم فرستند...

۱۱. سید اسماعیل جرجانی (۵۳۱ق)، مؤلف کتاب *ذخیره خوارزمشاهی و الاغراض الطیبیه*. جرجانی با وجود تسلط به زبان عربی و دیگر زبانهای علمی آن روزگار، مانند سریانی و یونانی، ذخیره را برای استفاده فارسی‌زبانان به فارسی نگاشت، ولی در سالهای پایانی عمر، در سن هفتاد سالگی، به دلیل توجه و تقاضای معاصران خود و برای تسهیل و ترویج تبادلات علمی، آن را به عربی ترجمه کرد.^۲

۱۲. عبدالرزاق بن جلال‌الدین عبدالرزاق کاشی (د ۷۳۶ق). مؤلف کتاب *تحفه الاخوان* که آن را نخست به عربی و سپس به فارسی ترجمه کرده است.^۴ مؤلف در آغاز متن فارسی (ص ۴) می نویسد:

مسوّد این بیاض و محرّر این سواد به التماس بعضی از اکابر عصر رساله‌ای در فتوت نوشته بود و معانی آن به لغت عربی تعلیق کرده و آن را *تحفه الاخوان* نام نهاده. و چون اکثر اخوان صفا و ارباب وفا از طلاب این خطه و فقیهان این خطه در فهم زبان تازی نه استوار بودند و در میدان لغت دری چابک‌سوار، فواید آن سخن در میان ایشان غنیمتی ضایع بود و بدایع آن بضاعتی کاسد. پس به

اقتراح بعضی از اصدقا ترجمه آن نوشته آمد و کسوت آن از شیوه اهل عرب به حلیه اهل عجم مبدل گشت...

ناگفته نماند که آثاری که مؤلفان ایرانی که خود نخست به عربی نوشته و سپس به فارسی برگردانده‌اند، بیش از این موارد است که مجال استقصای آنها نیست؛ برای مثال: رشید و طواط نامه‌هایش را به دو زبان فارسی و عربی نگاشته و هرکدام را در مجموعه‌ای جداگانه گرد آورده است هر دو مجموعه چاپ شده‌اند. امام محمد غزالی نخست *احیاء علوم الدین* را به عربی نگاشت و سپس آن را به اختصار به فارسی برگرداند و *کیمیای سعادت* نام نهاد. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی (سده هفتم) در *آغاز المعجم فی معاییر اشعار العجم* (ص ۲۲-۲۴) اشاره دارد که نخست در باره عروض و قوافی تألیفی به زبان عربی پرداخته بود، ولی برخی از دوستانش از وی خواسته بودند که درباره شعر فارسی اثری نیز به زبان فارسی بنویسد و سپس او این اثر را درباره شعر فارسی تألیف کرد.

مصحاحان ایرانی

مقدمه

تحقیق و تصحیح متون، از آن حیث که به وثاقت متن می‌پردازد، در مشرق‌زمین، به‌ویژه در میان مسلمانان از قرون اولیه رواج داشته است. قرائت یا سماع متن نزد مؤلف یا سلسله‌های بعدی شاگردان او، توجه به نسخه دستنویس مؤلف و قرابت نسخه‌های دیگر با آن، سلسله‌اسناد مربوط به متن اصلی، توجه به اختلافات نسخه‌ها، همگی از مصادیق این توجه به وثاقت متون به شمار می‌رود. با این همه، شیوه‌های امروزین تصحیح متن، از راه آشنایی با شیوه‌های تصحیحی دانشمندان اروپایی در میان محققان مسلمان، به ویژه ایرانیان، در تصحیح متون فارسی رواج یافته است.

نخستین ایرانی‌ای که به شیوه جدید به تصحیح متن پرداخت، محمد قزوینی (۱۲۵۶-۱۳۲۸ش) بود. وی پس از اتمام دروس علوم قدیم در ایران، به اروپا مهاجرت کرد و در پی آشنایی با ادوارد براون و به تشویق او، به روش

خاورشناسان اروپایی، متونی مانند *مرزبان‌نامه* (لیدن، ۱۹۰۸م/۱۳۲۶ق)، *چهارمقاله* (قاهره، ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق) و نیز متون مهم دیگر مانند *تاریخ جهانگشای جوینی* را تصحیح و منتشر کرد. قزوینی پس از بازگشت به ایران متن عربی مهم *سداآزار* را تصحیح و با تعلیقات مفصل منتشر کرد. پس از او در یکصد سال اخیر محمدتقی بهار، عباس اقبال آشتیانی، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر و دهها محقق دیگر به تحقیق و تصحیح متون فارسی و عربی اهتمام ورزیدند.

آشکار است که بسیاری از متون مهم عربی و نیز برخی از متون کهن فارسی را نخست شرقشناسان تصحیح و منتشر کردند. آنان برای معرفی منابع ارزشمند علمی تمدن اسلام و ایران به جوامع علمی خود، هر متن را با تصحیح و مقابله دقیق نسخ متعدد ویراستند، لیکن غالباً مقدمه‌ها، تعلیقات و فهرس این آثار به زبان خود ایشان است. برعکس، محققان ایرانی هنگام تصحیح متون عربی، تعلیقات و مقدمه‌هایشان را به عربی، یا به دو زبان عربی و فارسی نوشته‌اند؛ نمونه آن، دو اثر از منشورات میراث مکتوب است، یکی *الیمینی عتبی* که مقدمه و تعلیقات عربی دارد و دیگری، *آثار الباقیه ابوریحان بیرونی* است که با مقدمه و تعلیقات فارسی فراهم آمده است و این نشان‌دهنده اهتمام مصححان ایرانی به احیای آثار عربی است.

نکته دیگر اینکه، برخی از مصححان غربی، در تصحیح متون عربی، گاه به نسخ مترجم فارسی کهن آن اثر نیز مراجعه و اثر را با نسخه عربی هم مقابله کرده و متوجه این نکته بوده‌اند که اسامی و اعلام جغرافیایی و اصطلاحات علمی در طول تاریخ، دچار تحولات زبانی و گویشی می‌شوند. از سوی دیگر هم به دلیل تشابه حروف و کلمات مثل زیر و زبر و پیش و مانند اینها بسیاری از کلمات و اصطلاحات که در سیر تحول تاریخی زبان، تغییر شکل یافته‌اند و فقط با مراجعه به نسخ فارسی یا عربی از آن اثر می‌توان مشکلات آنها را حل کرد، کاری که دخویه هلندی در تصحیح متن عربی *مسالك الممالک اصطخری*

کرد و عباس زریاب خوبی در تصحیح *الصیدنه* — که بخشهای افتاده متن عربی را با نسخ کهن فارسی تصحیح و تکمیل کرد — و به این موضوع آن اشاره خواهد شد.

در این قسمت به کوشش تعدادی از محققان ایرانی اشاره می‌کنیم که اولاً در تصحیح برخی متون مهم عربی پیشتاز بوده‌اند، و ثانیاً در تصحیح متون فارسی یا برعکس، از متون عربی و بالعکس بهره جسته‌اند. آشنایی دانشمندان ایرانی به زبان عربی این امکان را ایجاد کرده است که در تصحیح متون عربی یا فارسی حتی‌الامکان به نسخ فارسی یا عربی به جای مانده از آنها مراجعه کنند، چیزی که مصححان عرب در تصحیح متون بدان کمتر توجه کرده‌اند. ذیلاً تنها به ذکر چند دانشمند و مصحح عربی‌دان ایرانی اشاره می‌شود:

۱. عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴ش). عباس اقبال در زندگی علمی خود بیش از ۲۴ متن کهن را تصحیح کرد که سه عنوان از آنها عربی است. او کتاب *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار معین‌الدین شیرازی* را با همکاری محمد قزوینی تصحیح کرد. در تصحیح این اثر آنان از ترجمه کهن این اثر به نام *هزار مزار* که فرزند معین‌الدین به فارسی ترجمه کرده است و افزوده‌هایی نیز دارد، استفاده کردند. کتاب دیگر *تتمة الیتیمه ابو منصور ثعالبی نیشابوری* (د ۴۲۹ق) است که مؤلف آن را پس از *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر* تألیف کرده است. ثعالبی در *تتمة الیتیمه* به شاعران ری، فارس، خراسان، اصفهان، اهواز، نیشابور، بخارا و... در عصر خود اشاره می‌کند که بعضاً هم به عربی و هم به فارسی شعر می‌سرودند و به حاکمان عصر خود تقدیم می‌کردند. پیشگامی اقبال آشتیانی در تصحیح این متن بسیار مهم و کهن عربی ستودنی است. او همچنین در سال ۱۳۱۷ش متن *عکسی طبقات الشعراء* ابن معتر (۲۹۶ق) را با مقدمه‌ای به زبان فرانسه در پاریس منتشر کرد. عبدالستار احمد فراج نیز در سال ۱۳۷۵ق این اثر را تصحیح کرد و تمام مقدمه اقبال را در آخر کتاب خود آورد و در مقدمه خود پیشگامی

اقبال را در اهتمام به تحقیق و نشر این کتاب ستود. عبارت عربی او چنین است: «من نوادر التراث العربی، کان فی حکم الکتب المفقودة فی القرون الأخيرة، حتی عثر علیه الأستاذ عباس إقبال، فقام بنشره مصوراً مع دراسة عنه بالفرنسية فی باریس ۱۹۳۸م.»

۲. جلال‌الدین همایی (د ۱۳۵۹ش). او آثار متعددی را تألیف و متون مهمی را تصحیح کرده است. تصحیح معیار العقول منسوب به ابن سینا، نصیحة الملوك امام محمد غزالی، مصباح الهدایة عزالدین کاشانی و التفهیم لاوائل صناعة التنجیم اثر ابوریحان بیرونی از جمله خدمات علمی او در حوزه تحقیق متون است. ابوریحان بیرونی بیست سال پیش از مرگش (۴۴۰ق) التفهیم را برای دختری نوآموز به نام ریحانه بنت الحسین که از علاقه‌مندان به نجوم بود، به فارسی نوشت؛ سپس آن را برای اهل علم زمان خود به عربی ترجمه کرد. عبارات عربی دقیقاً ترجمه شده عبارات فارسی است و نمی‌توان آن را تألیفی جدید دانست. قدیم‌ترین نسخه فارسی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی مورخ ۵۳۸ق است که مبنای کار همایی بوده و قدیم‌ترین نسخه عربی مورخ ۵۷۳ق است که در کتابخانه جستریبیته نگهداری می‌شود. مصحح متن فارسی در مقدمه خود (ص ۴۹۸) می‌نویسد: در تصحیح متن فارسی، نسخه عربی را در پیش رو داشتیم و به کثرت اغلاط راه یافته در آن پی بردم؛ با این حال در تصحیح متن فارسی، از نسخ عربی هم استفاده می‌کردم. برای مثال در نسخه فارسی نقطه‌های برخی کلمات مثل زیر (تحت)، زیر (فوق)، با (مع)، تا (حتی/الی) معلوم نبود و تصحیح این کلمات تنها با نسخه عربی ممکن می‌شد. مثلاً عبارت فارسی: «ممرشان زیر نحوس است» تصحیف است و «زبر نحوس» صحیح است و مصحح با مقابله نسخه فارسی با عربی به جمله صحیح پی برد. در نسخه عربی آمده است: «بھیث یكون ممرها المذكور فوق النحوس و تحت السعود.» این‌گونه تصحیحات متن دارای نمونه‌های دیگری نیز هست.

گاهی نیز بالعکس می‌توان از متون فارسی در تصحیح متون عربی بهره جست. برای نمونه در آثار الباقیه (ص ۳۹۲، چاپ اذکایی) در ضمن یادکرد اعیاد مسیحیان به «إنشارة الموتی بقدم المسيح» ضبط شده است. شکل درست این اصطلاح «بشارة الموتی بالمسیح» یا «بشارة الموتی بقدم المسيح» است که در متن فارسی گیهان‌شناخت (ص ۱۸۹) دیده می‌شود. شکل درست این اصطلاح در تحریر فارسی التفهیم (ص ۲۵۰) نیز که نوشته خود ابوریحان است، درج شده است. به‌ویژه از روی واژه «مژده» دانسته می‌شود که واژه «بشارة» درست و «إنشارة» نادرست است: «... آنگاه به گور کردند و بماند روز شنبه و او را "مژده مردگان به مسیح" خوانند.»

۳. محمدتقی دانش‌پژوه (۱۲۹۰-۱۳۷۵ ش). از بزرگ‌ترین فهرست‌نویسان یکصد سال اخیر است. فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و صدها نسخه کتابخانه‌های کشورهای امریکایی و اروپایی از خدمات اوست. وی دهها رساله و کتاب خطی از جمله کتاب النجاة من الغرق فی بحر الضلالت ابن سینا را تحقیق و تصحیح کرده است. یکی از کارهای شایسته تقدیر او تصحیح همزمان دو متن فارسی و عربی النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی تألیف ابوجعفر محمدبن حسن الطوسی (۴۶۰ ق) است. در این چاپ در مقابل یک صفحه از نسخه عربی صفحه ترجمه کهن فارسی آن قرار دارد. اقدم نسخ عربی مورخ ۵۴۶ ق (با چهار نسخه عربی دیگر) و اقدم نسخ فارسی مورخ ۶۸۶ ق (با هشت نسخه دیگر) بود. وی در تصحیح نسخه عربی از نسخ فارسی بهره گرفته و گاه در تصحیح نسخه فارسی از عربی استفاده کرده است.

۴. ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹ ش). وی را بدون شک باید بزرگ‌ترین نسخه‌شناس ایرانی یکصدسال اخیر دانست. فهرست‌نویسی هزاران نسخه خطی موجود در داخل و خارج از کشور، و تصحیح بیش از سیصد رساله و نسخه خطی فارسی او را شخصیتی ممتاز و بی‌نظیر کرده است. نوشتن مقدمه

بر متون مهمی که به صورت عکسی منتشر شده‌اند، از دیگر خدمات علمی اوست. مقدمه نسخه‌شناسی بر چاپ عکسی کتابهای *الانبیه عن حقایق الادویه* اثر موفق‌الدین هروی، *ختم الغرایب خاقانی*، *تاریخ هرات فامی* هروی (هر سه چاپ میراث مکتوب) از جمله کارهای ماندگار اوست. یکی از آثار ارزشمندی که وی تحقیق و تصحیح کرد، دو ترجمه فارسی کهن از کتاب *مسالک و ممالک ابواسحاق اصطخری* (۳۴۶ق) است که از آن دو تحریر با نامهای *صورالاقالیم* و *مسالک‌الممالک* موجود است.^۵ تحریر *صورالاقالیم* را ماکس مولر از روی نسخه ۶۹۰ق، در سال ۱۸۴۹م به صورت عکسی (نسخه‌برگردان) منتشر کرد که نسبت به زمانش چایی بسیار نفیس است. سپس دوخویه در سال ۱۸۷۰م متن تصحیحی *مسالک‌الممالک* را در سلسله آثار جغرافیایی عرب منتشر کرد. دوخویه پنج نسخه عربی در دسترس داشت و از یک نسخه فارسی متعلق به کتابخانه ملی وین بهره گرفت و با نشانه E در پاورقیها مشخص کرد. وی اعلام جغرافیایی فارسی را که گاه لفظ صحیح کلمه عربی دانسته در پاورقی آورده و به واژه‌های معرب هم اشاره کرده است.

مسالک و ممالک را ایرج افشار با استفاده از پنج نسخه فارسی و به‌ویژه نسخه کهن فارسی قرن هشتم موزه ملی ایران (مورخ ۷۲۶ق) و همچنین متن چاپی عربی تصحیح کرده است. او در جاهای لازم، از متن عربی برای تصحیح متن فارسی بهره جسته و یا نادرستیهای چاپ عربی را با توجه به متن فارسی یادآور شده است. برای مثال در صفحه ۱۰۷ می‌نویسد: «در اینجا گویا مترجم فراموش کرده و ما دنباله مطلب را از نسخه عربی می‌آوریم.» یا در صفحه ۱۸۷ چنین می‌آورد: در نسخه عربی جنبه آمده که صحیح آن گنبد است، تشبیه آمده که صحیح آن ترشیز است.

۵. عباس زریاب خوئی (۱۲۹۷-۱۳۷۳ش). فیلسوف و مترجمی کم‌مانند بود و در تحقیق و تصحیح کارهای ارزشمندی انجام داد. کتاب *الصیدنه فی الطب*

نوشته ابوریحان بیرونی را که در باره داروشناسی است، تصحیح کرد که در سال ۱۳۷۰ مرکز نشر دانشگاهی آن را منتشر کرد. این اثر برنده جایزه کتاب سال شد. از متن عربی صیدنه تنها یک نسخه در کتابخانه شهر بوسه ترکیه نگهداری می‌شود که حدود یک‌چهارم آن افتاده است. زریاب خوئی متن عربی را با سه نسخه کهن از ترجمه فارسی — مربوط به قرن هفتم هجری — مقابله و نواقص و افتادگیهای متن عربی را به نحو شایسته‌ای تکمیل کرد. او همچنین مداخل باقلا، باله، بخور مریم، براجیل، پرسیاوشان، برطانیقی، برنج، برمن، برآقه، و دهها داروی دیگر را که در نسخه عربی نبود، با نسخ فارسی تکمیل کرد.

۶. پرویز اذکایی (۱۳۱۸-). مدرس تاریخ که در نسخه‌شناسی و کتابشناسی و تصحیح متون علمی و تاریخی فعالیت کرده است. او بر چاپ عکسی *مفاتیح الاسرار* شهرستانی مقدمه نوشته، فهرست نسخ خطی همدان را تألیف کرده و تصحیح *قانون مسعودی و الفهرست* ابن ندیم را در دست دارد. او کتاب *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه* اثر ابوریحان بیرونی را با بهره‌گیری از نسخه‌هایی که ادوارد زاخائو در نخستین چاپ در دسترس نداشت، تصحیح کرد که مرکز پژوهشی میراث مکتوب آن را در ۱۳۸۰ منتشر ساخت. زاخائو در سال ۱۸۷۸م *آثار الباقیه* را تصحیح و به همراه مقدمه‌ای به زبان آلمانی در لایپزیگ منتشر کرده بود. در نسخه‌های مورد استفاده زاخائو افتادگیهایی وجود داشت که اذکایی در تصحیح خود از روی نسخه مورخ ۶۰۶ق کتابخانه استانبول آنها را به متن افزود و در چاپ تازه، کار تصحیح را به کمال رساند. اذکایی با ترجمه تعلیقات زاخائو به فارسی و افزودن توضیحاتی مفید از خود، متنی منقح و مصحح را عرضه کرده است. وی متن عربی آثار را به فارسی نیز برگردانده است.

۷. احمد مهدوی دامغانی (۱۳۰۶-). استاد بازنشسته ادبیات عرب دانشگاه تهران، در حال حاضر در سن ۸۶ سالگی در دانشگاه هاروارد به تدریس

فنون ادبیات عرب مشغول است. تصحیح *نسمه السحر* و مقدمه بر نسخه چاپ عکسی *الوحشیات* ابی تمام از جمله کارهای اوست. یکی از کارهای مهمی که اکنون در دست دارد، تصحیح *دیوان خازن ابومحمد عبدالله خازن اصفهانی*، شاگرد صاحب بن عباد است. خازن این دیوان را برای فخرالدوله دیلمی و در مدح و ستایش او پرداخته و نیز آگاهیهای بدیعی در آداب جشن نوروز و دیگر جشنهای ایرانی در آن درج کرده است. این اثر یکی از قدیم‌ترین نسخ خطی عربی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی است که تاریخ تحریر ۴۸۱ق را در ترقیمه دارد. مهدوی دامغانی مقدمه‌ای مبسوط بر این اثر نوشته است و قرار است متن مصحح وی به همراه عکس نسخه در یک مجلد چاپ شود.

نتیجه‌گیری

ایرانیان از قدیم‌الایام به تألیف کتاب به زبان عربی اهتمام داشته و جمع کثیری از آنان آثارشان را به هر دو زبان نوشته و برخی هم خود آن را به زبان دیگر ترجمه کرده‌اند. در عصر ورود صنعت چاپ به ایران نیز، دانشمندان ایرانی که غالباً به هر دو زبان عربی و فارسی مسلط بوده‌اند، هرگاه متنی را تصحیح کرده‌اند، به ترجمه‌های کهن فارسی یا عربی آنها هم توجه داشته و به راحتی از کنار آن نگذشته‌اند. این امتیازی است که متون چاپ ایران بر متون چاپ دیگر بلاد عربی دارند. بنا بر این همان‌گونه که مستشرقان در تصحیح متون عربی، به متون فارسی، و بالعکس، مراجعه می‌کردند، شایسته است محققان عرب نیز از این نکته غافل نشوند و ترجمه‌های کهن فارسی را به کمک مشاورانی زبان‌دان از نظر بگذرانند.



صفحه‌ای از نسخه فارسی التفهیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين حمدنا الشاكرين والصلوة على النبي المصطفى محمد وآله الطاهرين
 أيدهم الله أباهي برحمته وانوار علمه وعلمه من نعمه لا مقصود مع غيره ولا بضره ان بعد الوعد
 للبعين من عرس جمعته خوارزم كتاب الذخيرة الخوارزمية في الطب باللغة العربية وبعد
 من وجدت كل نظير في هذا الكتاب تناسف عليه ويماثل في فيه ويقول لست جمعت هذا الكتاب
 على هذا الترتيب بالعدل والبرية كما وزل استحتاج الناس بها الترتيب في هذا الباب فلما طال ذلك
 وكثر هذا المقال وعلت ايضا ان كثرة الامور العلمية لا في اللغة العربية بما تحققتا كما ينبغي الا
 بالتلف والمقالة الكلام مع التخصيص في ما من الحكم ماله في اللغة العربية دون غيره من اللغات
 يتفق له ذهن السمع والمعلم واذا نقل ذلك الى العربية ذهب رونقه ولم يكلم معناه وبعد
 الطبع فاستقيت بالله سبحانه وتكفلت تلمذ واخذت في هذا النقل وعزيت عن ان في بقية
 عري فيه ويماثلع الناس عن غير ذلك واوريد ان الجني به واوريد فيه من التوليد ما لم يسعدني
 اللغوية في ايهاها وايضاها فان في بذلك بقية عري فهو المراد والله سبحانه مشدو عليه ان
 كان غير ذلك فالمسؤول من يقع اليه ما تم من هذا الكتاب ان يذكر في بصلح وعاقبه وبنمه على حسب
 مراته ولا يضيع سعي فيه محققا بذلك الاجرة والثوبة والله سبحانه هو الموفق فيه والمعين عليه
 ولعمري الكتاب مجلد منيرة ثم اعلموا الخوازي ايدهم الله واياهي برحمته ان كتاب الذخيرة
 جعلت سبعة كتب ليس هما كتاب الادوية المفردة وذلك لاني اوصلت ذلك للكتب موشى مفرد
 منه ليس يخلوا كل ذلك من القصص ومن لم يبق في اكثر الاعراض غير ذلك مع غيره من اجاب الله
 كما ينبغي وكتابة ليس ما يحصل بالقياس بقوه العلم والحصول لا بالسياسة والتدريج والاشاهد
 والتجربة ولم يبق في شي ان يقع ذلك لهم احد في عري من يستفاد منه ذلك فترك ذلك
 الكبار اقتصر في كل باب وعلاج كل عضو على تكرار ادوية معروفة يحتاج اليها فيه والاربع عري
 ان اتمت كتاب الذخيرة واجمع كل ذلك في كتاب يعرف عاين به جسر فيصعد الكبر عيشة
 عويط وبعد فان من الطاهر اليقين ان كل كتاب جمع في فن من العلم له خاصية ليست لغيره
 من الكتب المصنفة في ذلك الامر لا كان يلقى في كل فن من العلم كتاب واحد حسب خصوص التنا

صفحه ای از تحریر عربی ذخیره خوارزمشاهی



صفحه‌ای از تحریر فارسی جامع التواریخ

سَيَابِه
مَدْحًا عَلَانًا سَمِيحًا التَّمَالُّحًا نَاطِعًا
وَدَمًا لَنَا مَسْدًا مَطْوُوقَةً وَسَاحًا
قَالَتِ مَسِيحًا مَبْدُوعًا وَأَبْتَهُمْ شَاهِدًا
فَأَسْعَدًا أَرِيْبِيْنِيَابِلْدًا أَحْمَرًا
رَفَعَتْ نَبِيَابِيَابًا إِلَى الْفَيْحِ وَأَبِي تَسْرَاهُ عَلَى تَبَاهِدٍ
هَتَّ وَالسَّيْدَ الْمُفْضِلَ أَرَعِدَ عَيْشِيْنَ بِنَا وَأَجْلَاهُ
مُوَالَهِي لِمَنْ تَرَعَدَ جَانِبَهُ لِمَا لَسَقَى الْحَسَامُ مَوْسَاهُ
وَالسَّيْدَاتُ لَهُ عَرَبِيْنَهُ وَلَا سَوْفَاهُ بِلِقَاهُ
حَرَّ شَهْرٍ عَدَدَ لَدَى أَحْمَرٍ مَحْدُوْنٍ مَوْسَاهُ
لَسَهُ أَبُو الْمَسْحُورِ عَلِيٌّ مَحْدُوْنٍ الْمُرِّيَانِ
لَسَتْ لِنَفْسِهِ فِي سَهْرِ لَدَى الْمُبَارَكِ
سَنَهُ أَحْمَدِيٍّ وَبِاسْمِ وَارْتِعَادَهُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

پی‌نوشتها

۱. در اینجا منظور دانشمندان ایرانی در حوزه جغرافیای سیاسی و فرهنگی قرون گذشته است که به استناد اسناد تاریخی جزء سرزمین ایران محسوب می‌شدند.
۲. نسخه کهن فارسی در کتابخانه مرعشی نجفی نگهداری می‌شود که در سال ۱۳۷۹ ش توسط آن کتابخانه به صورت عکسی چاپ شد و در سال ۱۳۹۰ ش متن مصحح آن به کوشش علی صفری آق‌قلعه از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی انتشار یافت.
۳. جرجانی قبل از تألیف ذخیره خوارزمشاهی کتاب قانون ابوعلی سینا را به فارسی ترجمه کرده بود. قانون در حدود شصت سال قبل از ترجمه جرجانی توسط ابوعمید جوزجانی ترجمه شده بود، ولی این ترجمه مورد تأیید جرجانی نبود و او اشکالاتی را به آن وارد می‌دید و آن را جوابگو نمی‌دانست. این ترجمه تا نیمه اول قرن هفتم هجری که ابن اسفندیار، مؤلف تاریخ طبرستان از آن یاد می‌کند، در دسترس بوده است. نسخه نفیس ولی ناقصی از ترجمه عربی با عنوان ترجمه الذخیره الخوارزمشاهی که در سال ۵۴۵ ق کتابت شده است، به شماره ۱۱۳ پزشکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. نسخه خطی دیگری نیز از ترجمه عربی به شماره ۴۷۷۲ در کتابخانه ملی ملک موجود است..
۴. با همین نام چاپ شده است.
۵. یکی با نام مسالک و الممالک از مترجمی ناشناس و دیگری با عنوان ممالک و مسالک به ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری (نک: کتابنامه).

منابع

- ابن معتز، طبقات الشعراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، دارالمعارف بمصر، [بی‌تا].
- ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ابوالشرف ناصح‌بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ابوعلی سینا، دانشنامه علایی (بخش منطق)، به کوشش محمد معین و سید محمد مشکوة، تهران و همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳ [افست چاپ انجمن آثار ملی].
- ابوعلی سینا، دانشنامه علایی (بخش الهیات)، به کوشش محمد معین، تهران و همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳ خ [افست چاپ انجمن آثار ملی].

نگاهی به سهم ایرانیان در زمینه تألیف متون عربی در قدیم و تصحیح آنها در قرن اخیر / ۳۳

- ابوعلی سینا، *دانشنامه علایی* (بخش طبیعیات)، به کوشش سید محمد مشکوة، تهران و همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳ [افست چاپ انجمن آثار ملی].
- ابوعلی سینا، *رگ‌شناسی* (رساله در نبض)، به کوشش سید محمد مشکوة، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳ [افست چاپ انجمن آثار ملی].
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك الممالک*، تحقیق دوخویه، لیدن، بریل، ۱۹۲۷م.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، مترجم: ناشناس، تصحیح ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *ممالک و مسالك*، ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- بیرونی، ابوریحان، *التفهيم لاوائل صناعة التنجيم*، تصحیح جلال همایی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸.
- بیرونی، ابوریحان، *التفهيم لاوائل صناعة التنجيم*، قد التزم طبعه و ترجمه الى اللغة الانكليزية رمزی ریت، لندن، ۱۹۳۴م.
- بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقية عن القرون الخالية*، تحقیق ادوارد زاخانو، لیبزیگ، اتو هاراسویتس، ۱۹۲۳.
- بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقية عن القرون الخالية*، تحقیق پرویز اذکائی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- *تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴.
- *جام جهان‌نمای* (ترجمه کتاب *التحصیل بهمنیاربن مرزبان*)، از مترجمی ناشناس، به کوشش عبدالله نورانی و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی با همکاری علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم، *شده الإزار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸.
- جنید شیرازی، *تذکره هزارمزار*، ترجمه عیسی‌بن تصحیح نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران* (دنا)، ۱۲ ج، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *وقفنامه ربع رشیدی*، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
- سزگین، فواد، ۱۳۸۰، *تاریخ نگارشهای عربی (ج ۱: قرآن و حدیث، تاریخ، فقه، عقاید، تصوف)*، ترجمه مهرازانزنده و شیرین شادفر، با ویراستاری احمدرضا رحیمی ریس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شمس قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، زوآر، ۱۳۶۰.
- شهرمدان بن ابی‌الخیر رازی، *نزهت‌نامه علایی*، به کوشش فرهنگ جهانیور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- شهرمدان بن ابی‌الخیر رازی، *روضه المنجمین*، به کوشش جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲.
- عبدالرزاق کاشی، *تحفه الاخوان*، به کوشش محمد دامادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- قطان مروزی، *گیهان‌شناخت*، تحقیق و تصحیح علی صفری آق‌قلعه، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- قطان مروزی، *گیهان‌شناخت*، چاپ عکسی، به کوشش سید محمود مرعشی نجفی، قم، کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۹.
- قمری بخاری، ابومنصور حسن بن نوح، *التنویر*، ترجمه سید محمدکاظم امام، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۲.
- *کشف القناع عن اسرار شکل القطاع*: ← نصیرالدین طوسی، *شکل القطاع*.
- نسوی، علی بن احمد، *المقنع فی الحساب الهندی*، تصحیح کاوه یزدی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، *شکل القطاع*، قسطنطنیه، مطبعة عثمانیه، ۱۳۰۹ق.